

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، دوازدهم اپریل ۲۰۱۰

مشکلات املائی دري زبانان

(بخش هفتم)

بقیه

جمعبندي کلمات در زبان دري

شان نزول "جات" و "چتیا"

در بخش ششم قسمتی از موضوع شگافته شد. نکته مهم آن بحث ترتیب نوشتن ادات "ها" با کلمه مورد جمعبندي بود. در آنجا به تأکید گفته شد، که "ها" باید بالضرور پیوسته و چسبیده با "ها" نوشته شود، چون "ها" جزء لایتجزای کلمه جدیدیست که از یکجا شدن کلمه "مفرد" با "ها" تشکیل گردیده است. اینک دنباله موضوع:

بحثی در مورد "ات" و "جات"

"جات" تحفه نخواستۀ زبان عربی

در بخش قبلی همچنان گفته شد که "ات" اصلاً ادات جمع برای آن کلمات مؤنث عربیست، که در هیئت مختوم به "ه" (تای مدور - که در زبان دري با "های غیر ملفوظ" و یا "تای کشیده" نشان داده میشود) تبلور می یابند. چنانکه مثالهای ذیل نشان میدهند:

"نظریه - نظریات؛ ادبیه - ادبیات؛ ریاضیه - ریاضیات؛ الهیه - الهیات(۱)؛ جزئیه - جزئیات؛ کیفیت - کیفیات؛ خصوصیت - خصوصیات؛ دخانیه - دخانیات؛ شرعیت - شرعیات؛ فکاهییه - فکاهیات؛ قلوبیه - قلوبیات؛ هزلیه - هزلیات؛ هجویه - هجویات؛ اجتماعیه - اجتماعیات، عقلیه - عقلیات؛ نقلیه - نقلیات؛ کلیه - کلیات، سطحیه - سطحیات". در تمام این جمعه "ات" بعد از آن بر کلمه مفرد نشسته، که "ه" از آخر آن حذف گردیده است. درین قسمت راجع به شان نزول "جات" سخن گفته میشود و اینکه چطور از "ات"، کلمه "جات" به میان آمده است؟؟؟

اینکه زبانها کلمات را از یکدیگر میگیرند، بر همه مبرهن است. این هم روشن است که زبانها کلمات بیگانه و خارجی را با تغییر "شکل" و "هیئت" می پذیرند. اجمالاً شاید بتوان گفت که "زبان عربی" درین عرصه بیشترین و "زبان دري"، کمترین "تغییر" را وارد میکنند. در زبان خود مجبور به ارائه تفصیل نیستم و فقط "کلمات عربی" را دلیل و

حجت می آورم، که تقریباً بعینهم وارد "زبان دری" گردیده اند و ما میدانیم، که به چه تعداد کلمات عربی وارد زبان ما گردیده اند. نظر به تخمین این قلم – و این تخمین "تحلیلی"ست و بر جنبه عملی ابتناء دارد:

حدود "سی درصد" تمام کلمات مروج در زبان "دری"، اصل "عربی" دارد!!!

گفتم که اعراب کلمات بیگانه را بعد از تغییر شکل، وارد زبان خود ساخته اند. ایشان برای این کار قاعده ای را ایجاد کرده اند که "تعریب" نامیده میشود و "تعریب" معنای "عربی ساختن" را میدهد. کلماتی را که مطابق بقانون "تعریب" وارد زبان عربی میگردند، "معرب" مینامند. "معرب" (بضم اول و فتح دوم و با رای مشدد مفتوح) اسم مفعول از مصدر "تعریب" (باب "تفعیل") است، و معنای "عربی ساخته شده" را میدهد. "تعریب" از خود قانونمندیهایی دارد، که مبتنی بر "همواسازی" کلمات بیگانه با زبان عربی میباشد؛ یعنی که "تعریب" بر "هم مزاج سازی" کلمات بیگانه با "زبان عربی"، ابتناء و ترتب دارد. به جزئیات این قانون نمیخواهم داخل شوم، ولی نکته ای را ازین میانه برمیزنم، که بدین نکته خاص ارتباط گرفته و شأن نزول "جات" را توجیه میکند.

اعراب وقتی کلمات دری مختوم به "های غیرملفوظ" را وارد زبان خود کرده و معرب میسازند، "های غیرملفوظ" را به "جیم" تبدیل مینمایند؛ مثلاً:

– "فیروزج" (به فتح زاء) را از "فیروزه (پیروزه)" درست کرده اند، البته مطابق به تلفظ "اصل" این کلمه، چنان که در دری وطن عزیز ما وجود دارد..

– "طازج" (به کسر زاء) را از "تازه" ساخته اند – مطابق به تلفظ فارسی ایران.

– "برنامج" (به کسر میم) را از "برنامه" بوجود آورده اند – باز هم طبق به تلفظ فارسی ایران.

درینجا بشکل "معرضه" بعرض برسد، که کلمه اول قدیمی بوده و از زمانهایی پیش وارد زبان عربی گردیده است، یعنی در زمانی که "های غیرملفوظ" در زبان فارسی ایران نیز معرف "فتحه حرف ماقبل خود" بود، عیناً بشکلی که در "دری افغانستان" همین اکنون وجود دارد. ولی دو کلمه آخر با "کسر حرف ماقبل آخر" کلمات جدید اند، که از "تلفظ جدید" فارسی ایران متأثر میباشند.

عربها این کلمات معرب را با ادات عربی "ات" جمع بستند؛ مثلاً "فیروزج" را به شکل "فیروزجات" (بفتح "زاء") جمعندی کردند.

دری زبانان و فارسی زبانان "عرب نما" و "عربی پسند" و به اصطلاح عربی "مستعرب"، که به کنه موضوع کمتر توجه داشتند، فکر کردند، که اعراب گویا "کلمه" "فیروزه" را بشکل "فیروزجات" جمع بسته اند. اینست که ایشان با الهامی غلط ازین جمعندی عربی، کوشیدند، تا در زبان خود نیز کلمات "عربی" و "غیر عربی" را بعین صورت جمع بندند. از همینجاست، که در زبان دری و خصوصاً فارسی ایران، در پهلوی جمعندی کلمات به "ات"، جمعندی با "جات" نیز رواج یافت. در دری افغانستان به تعدادی معدود ازین کلمات برمخوریم، از قبیل "میوجات، هزارجات، کارخانجات، حوالجات، فابریکجات، سبزیجات، پرزجات". (۲) اما در فارسی ایران این جمعندی غلط ساحه و طیف بکرات وسیعتری را در بر میگیرد و امروز در آن سامان جمع کلمات بسیاری را به همین سیاق مییابیم؛ از قبیل:

« ترشیجات، مصالحجات، مرباجات، آهن جات، نسخجات، کاغذجات، سکجات، دستجات، رقیمجات، نوشتجات، ادارجات، رقعجات، حوالجات، علاقجات، خالصجات، کارخانجات، روزنامجات، میوجات، تعلیقجات، رسالجات، طلاججات، داروجات، دواجات، حریرجات، مس جات،» (۳)

استعمال "جات" درین موارد، حکم آن را دارد که گویا اول این کلمات "عربی" و "غیرعربی" – کلمات دری و فرنگی و هندی و ترکی و پشتو و اردو و مغولی و اوزبیکی و غیره – را "معرب" ساخته و بعد همان "معرب" را به شیوه عربها جمع می بندیم و ازین مبتذل تر، تباهتر، بیهوده تر و بی منطق تر، کاری در جهان نیست!!!!!!

حالا که حدیث بدینجا کشیده شد، بد نیست در زمینه اندکی بیشتر گفته شود. بدین مناسبت مثالهای دیگر از کلمات "معرب" می آورم، که اعراب از اسمای "عام" و "خاص" زبان "دری" درست کرده اند:

– "جُلاب"	معرب "گلاب"
– "جوهر"	معرب "گوهر"
– "استاذ"	معرب "استاد"
– "فرسخ"	معرب "فرسنگ"
– "شطرنج"	معرب "شترنگ"
– "قهرمان"	معرب "کهرمان"
– "طنبور"	معرب "تنبور"

- "طراز" معرب "تراز"
- "طبر" معرب "تبر"
- "دُستور" معرب "دستور"
- "اسفزار" معرب "سبزوار" (نام قدیم "شیندند")
- "جوزجان" معرب "گوزگان" یا "گوزگانان"
- "سجستان" معرب "سگستان" یا "سکستان" (نام قدیم "سیستان")
- "صغانیان" معرب "چغانیان"
- "اصفهان" معرب "سپاهان" (شهر مشهور ایران)
- "شاش" معرب "چاچ" (نام قدیم "تاشکند")
- "طراز" معرب "تزار" (شهری در پاردریا که به زیبارویان مشهور بوده، چنانکه "ترک تراز"ی گفته اند)

تعدادی ازین کلمات معرب آنقدر در زبان دری تداول پیدا کرده اند، که در واقع جای اصل خود را گرفته اند؛ مثلاً "شطرنج" و "سیستان" و "جوزجان" و "اصفهان". تعدادی هم "مدلول" خود را بکلی تغییر داده و در غیر مفهوم اصلی خود استعمال میگردند؛ مثل "جوهر" و "جلاب" و "قهرمان". از همین سبب است که نه تنها جلو استعمال این دو گروه را در زبان دری گرفته نمیتوانیم، بلکه باید بر استعمال آنها صحه هم بگذاریم.

شایان دقت مگر اینست، که از استعمال آن کلمات معربی که اصلشان در زبان دری بقوت خود باقی مانده است، باید حتماً خودداری گردد. مثلاً نباید بجای کلمه "استاد"، از معرب آن "استاذ" کار گرفت. و یا نباید در عوض "تراز" و "تنبور" و "تبر"، معرب آنها را که عبارت از "طراز" و "طنبور" و "طبر" میباشد، استعمال نمود. درین زمینه بیشتر از حدی که از بحث کنونی بیرون بجهد، نمیپردازم. اما وعده میدهم، که در یکی از بخشهای آینده این سلسله، مشخصاً و با تفصیل بیشتر به مسأله بپردازم. بر گردیم به اصل موضوع که جمعبندی کلمات "معرب" است:

اعراب کلمات معرب را نیز عیناً بمانند کلمات عربی، جمع میکنند. مثلاً "جوهر و استاد و قهرمان و طنبور و فرمان و دستور" را بصورت "جواهر و اساتید یا اساتذ و قهارمه و طنابیر و فرامین و دساتیر" جمع میسازند. درینجا با صراحت و قاطعیت تام باید گوشزد گردد، که:

دری زبانان نباید جمع عربی "کلمات دری" و یا "کلمات غیر عربی" را استعمال کنند. اعراب کلماتی از قبیل "درویش"، "رند"، "بستان"، "فرمان"، "کُرد"، "تُرک" و "افغان" را بشکل "دروایش"، "رُند"، "بساتین"، "فرامین"، "اکراد"، "اتراک"، "افاغنه" جمعبندی می کنند. ما دری زبانان مگر هیچ مجبوری و نیازی نداریم، که چنین جمعهای عربی را در "زبان دری" بکار بندیم.

تحریم جمعبندی کلمات غیر عربی با "ات"

شان نزول ترکیب "چتیات"

در زبان دری کلمات بی شمار "عربی" موجود اند، که با "ات" جمع بسته میشوند. مگر چنانکه در بالا گفته شد، دری زبانان - در هیچ نقطه سرزمین وسیع دری زبان و فارسی زبان - هرگز مجبور نیستند، که کلمات "غیر عربی" - از قبیل کلمات دری و پشتو و هندی و اردو و اوزبیکی و ترکی و مغولی و فرنگی - را به شیوه اعراب با "ات" جمع ببندند. ازینرو باید از استعمال کلمات جمعی که در طول زمان در طیف "بهاریات، جفنگیات، چرندیات، چرتیات (چتیات)، پرتیات (پتیات)، پندیات، پوچیات، سغلات، باغات، جنگلات، گزارشات، پیشنهادات، کوهستانات، قشلاقات، گمرکات، فرمایشات، دهات، ایلات، بیلاقات، ... و امثال نهمار (بی شمار) آنها، در دری افغانستان و خصوصاً فارسی ایران جمع گردیده اند، پرهیز گردد.

حالا که سخن بدینجا کشید، وقت آن رسیده است که شان نزول ترکیب مشهور دری افغانستان، "چتیات"، افشاء گردد: کلمات "چرت و پرت" را که معمولاً در یک ترکیب عطفی بکار میروند و در معنای "سخنان پاه و بیهوده" میباشد، با "ی" نسبت یکجا کرده و از آن "چرتی و پرتی" را ترکیب کردند. بعد این ترکیب دری را به قانون عربی با "ات" جمع بسته و ترکیبات "چرتیات" و "پرتیات" را درست کردند. مردم عام یا عوام کابل جان که در "مخفف سازی" ترکیبات استاد اند، حرف "راء" را از "چرتی و پرتی" حذف کرده و از آن "چتی و پتی" ساختند، که هنوز هم از زبانشان به کثرت شنیده میشود. از میان "چرتیات" و "پرتیات" تنها "چرتیات" را برگزیده و از آن با حذف "راء" ترکیب "چتیات" را راست کردند، که اکنون بصورت بسیار گسترده در تمام افغانستان استعمال میگردد.

هر وقتی که کلمه "چتیات" را در نوشته کسی میخوانم، به یاد آن بنده خدا می افتم که حدوداً ده سال پیش در جریده "امید" نوشته بود، که گویا "شطحیات" عربی را از "چتیات" ما مردم درست کرده اند. و چرا نام مبارک آن "بنده خدا" را نگیرم. آن بنده خدا "سید طیب جواد" نام دارد، که زمانی از ارکان اربعه هفته نامه "امید" بود و اکنون در خدمت دولت دست نشانده و مستعمراتی افغانستان درآمده و از مدتهاست، که به حیث سفیر در "آغاخانه" واشنگتن بسر میبرد.

جناب سید طیب جواد متوجه کنه زبان عربی نبوده و نمیدانسته است که "شطحیات" از ریشه ثلاثی "شطح" درست شده است، و "شطحی" و "شاطح" و "شطّاح" نیز از همین مصدر ساخته شده اند.

توضیحات:

۱ - چه باک دارد که بعد از یک بحث و بررسی خسته کن گرامری، نکته ای انبساط انگیز بر زبان قلم جاری گردد؟؟؟:
وقتی از ترکیب "الهیات" سخن رفت، قصه ای را از صنف دهم لیسه جلیل حبیبیه می آرم:
ساعت فارسی - در آن زمان "دری" را بغلط "فارسی" میگفتند - بود و معلم ما جناب "غلام سرور خان بیات" که روحشان شاد باد!!! "سرور خان بیات" از معلمان بسیار ورزیده مضمون دری بود و در ادبیات دری واقعاً صلاحیت و ید طولاً داشت. قصه های بسیار زیادی از آن عالی جناب در آرشیف قفس سینه انباشته شده است، که ان شاء الله تعدادی از آنها را به سلسله "خاطرات نوستالژیک" باز خواهم گفت.
بهر صورت ساعت دری بود و "سرور خان بیات" ترکیب "الهیات" را بر زبان راند و ضمناً معنایش را از بچه ها پرسید. از آخر صنف صدای "جیلانی" برآمد که: «"الهیات" یعنی "چتیات"». ازین جواب همه خندیدیم و معلم صاحب کم بود از خنده گرده درد گردد. "جیلانی" مگر کلمه "الهیات" را از صدق دل "چتیات" ترجمه کرده بود، چون "الهیات" را "ایلائیات" و مجموعه چیزهای "ایلانی" فکر کرده بود!!!!!!
"جیلانی" که بعدها در سلک عسکری درآمده و در روسیه شوروی وقت در رشته "کیمیا و گاز" تحصیل کرده و در آخر تا رتبه جنرالی رسیده بود، متأسفانه در خدمت "خلق - پرچم" آمد و درین عرصه صادقانه خدمت کرد. وی اکنون بحیث "پرچمی بگیل" در رسته هزاران پناهنده دیگر خلقی و پرچمی در کشور هالند بسر میبرد.
۲ - در دری افغانستان این کلمات را به شکل "میوه جات، هزاره جات، کارخانه جات، حواله جات، فابریکه جات، پرزه جات" مینویسند. چنانکه در بالا آوردم، "ج" در این کلمات به قانون "تعریب" تازیان، جانشین "ه" (های غیر ملفوظ) یا "های گردک" گردیده است، ازینرو آوردن اضافی آن درین ترکیبات، چیزی در حد "قمار" است.
۳ - تعداد زیاد این مثالها از صفحه ۲۰۵ "دستور زبان فارسی" اثر داکتر محمد جواد شریعت، چاپ چهارم ۱۳۷۰، انتشارات اساطیر، تهران، اقتباس گردیده است.